

## آوا و آهنگ از منظر اسلام\*

سیدمحمد شفیعی مازندرانی\*\*

### چکیده

«غنا» در میان مسلمانان مسأله‌ای روانی - عقیدتی است. مسلمان از یک طرف طبق طبیعت انسانی خود به غنا تمایل نشان می‌دهد و از طرف دیگر طبق دیدگاه عقیدتی خود از آن می‌گریزد؛ چون بر این اعتقاد است که غنا مورد نهی و نکوهش دین اوست. غنا، گرایش به فساد اخلاقی بویژه در میان جوانان را تقویت می‌کند و از بازدارنده‌های پرداختن به خصلت‌های انسانی و معنوی است. این پژوهش بر آن است تا غنای ممنوع را از غنای مجاز جدا کرده، در هر مورد بررسی لازم را عرضه بدارد؛ همچنین آیات و احادیث مربوط و نیز برخی از دیدگاه‌های اهل نظر را مورد توجه قرار داده است.

واژگان کلیدی: آوا، غنا، نوا، آهنگ، موسیقی، نوازندگی، غفلت، هیجان، طرب، لهو و لعب، مطرب، دین، اسلام.

## مقدمه

غنا و موسیقی که در این نوشتار از آن به عنوان آوا و نوا یاد می‌شود، در زندگی آدمی جایگاه خاصی دارد و کسی نیست که به گونه‌ای در زندگی روزمره خود با آن در ارتباط نباشد. این مسأله در تاریخ حیات بشری امری سابقه‌دار است و ادوار مختلف زندگی بشر در روی کره زمین، چه در شکل فردی و چه در شکل اجتماعی هرگز از آشنایی با موسیقی برکنار نبوده است.

تاریخ پیدایش غنا (موسیقی) را می‌توان همزمان با ظهور انسان در عرصه زندگی دانست؛ زیرا آواز دلربا و جذاب چیزی نیست که آدمی در طول زندگی از راه تجارب یا از راه‌های مختلف بدان دست یافته باشد؛ هر چند علم موسیقی و علم به کارگیری ابزار و آلات آن و تطوراتی که در این موارد رخ داده است، می‌توان مربوط به زمان‌ها و دوران‌های بعد دانست. کارل شتومیف - استاد فلسفه دانشگاه برلین - تاریخ حضور موسیقی در زندگی بشر را از لحظه‌ای می‌داند که مردم ناگزیر شدند برای تفهم مقاصد خود به اصوات متوسل شوند و از همین راه است که علم موسیقی به وجود آمد (طباطبائی مجد، ج ۱، ص ۸۷۰).

آنچه مهم به نظر می‌رسد، تبیین آوا و نوای مورد نهمی و نکوهش از نظر اسلام و جداسازی آن از آوا و نوای مجاز است که با توجه به اخبار و احادیث و آیات قرآنی به این مهم همت می‌گماریم.

## غنا در لغت و اصطلاح

### ۱- غنا (آوا)

غنا (با الف مقصور: غنی)، به معنای بی‌نیازی است؛ ولی با الف ممدود (بلند) به معنای «آوا» است. صاحب نظران، غنا را عبارت از «آوا» و «صوت» می‌دانند. لغت‌دانان در باب چیستی غنا می‌نویسند: «به صوت و آوایی که در حنجره به گونه‌ای حساب شده به حرکت درآید و به طور آهنگین و دلکش نمودار شود غنا گویند. بعضی از اهل نظر غنا به کسر غین را به معنای موسیقی و به فتح غین را به معنای بی

نیازی می‌دانند. بعضی دیگر نیز هرگونه آوای دارای موسیقی ویژه را غنا می‌دانند، اعم از آن که از انسان باشد یا از ابزار و آلات» (ابن خلدون، ۸۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۵۳) و اعم از آن که کلامی همراه آن باشد یا خیر.

ابن منظور در کتاب لسان العرب می‌نویسد: «الغنی من المال مقصور، و من السماع ممدود، و کل من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء».

در ادامه سخن فوق آمده است: «هرکس صدای خود را به عنوان آواز بلند کرده، آن را به گونه‌ای موزون و ترجیع دار در حنجره خود بگرداند، آن صدا را غنا گویند».

همچنین سماع عبارت است از آوا و نوا و آهنگ گوش‌نواز؛ چنان که لغت‌دان معروف شرتونی در «اقراب الموارد» یادآور شده است: «وکل ما ألتذته الأذن من صوت حسن سماع...؛ آواز نیکو و آنچه را آدمی از استماع آن لذت ببرد سماع گویند» (الخوری، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۵۴۱).

فیروزآبادی در قاموس می‌نویسد: «والغناء ككسَاء، من الصوت، ما طرَّب به؛ کلمه غناء بروزن کسَاء، از خانواده صدا و صوت است؛ آواز و صوتی که آدمی را به وجد و طرب آورد» (فیروزآبادی، ۱۳۴۴ ق، ج ۴، ص ۳۷۲).

شرتونی در اقراب الموارد می‌گوید: «الغناء من الصوت ما طرَّب به؛ غنا عبارت است از آوازی که آدمی از راه آن به طرب (وجد) می‌آید» (الخوری، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۸۹۰). لذا هرگونه آوا را غنا نمی‌گویند، بلکه غنا، آوای طرب‌انگیزی است که آدمی را به وجد آورد و عنان اختیار از او برباید.

در واقع غنا اصوات هماهنگ با زیر و بم ویژه‌ای است که دارای موسیقی خاصی بوده، نفس آدمی را تحت تأثیر قرار دهد.

- در فرهنگ فارسی نیز غنا را عبارت از آواز خوش، آواز طرب‌انگیز می‌دانند (فرهنگ عمید، ماده غنا).

- ابن اثیر در النهاية، آوای زیبا و دلنشین همراه با چهچهه را غنا می‌داند: «مد الصوت مع الترجیع».

آنچه از دیدگاه اهل لغت در باب کلمه غنا به دست می‌آید عبارتند از:

الف: غنا از مقوله صدا و آواست؛

ب: صدا و آوازی که برآمده و هیجان‌انگیز باشد؛

ج: آوازی که طربناک باشد؛ یعنی روان آدمی را تحت تأثیر و تسخیر خویش در آورد.

خاطر نشان کردیم که غنا در لغت آوای طرب‌آور و دل‌انگیزی را گویند که از مقوله اصوات است و در میان صاحب‌نظران علوم اسلامی از جمله در میان فقهای عظام نیز معنی اصطلاحی آن مورد توجه قرار دارد.

بسیاری از اهل نظر هر گونه آوای ترجیع‌دار (چَهْجَهه) را غنای نامشروع نمی‌دانند، بلکه صوت باید طرب‌انگیز باشد؛ یعنی آدمی را تحت تأثیر خود قرار دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۶۵ و شهید ثانی، لمعه، ج ۳، ص ۲۱۲).

بسیاری نیز تعریف غنای نامشروع را از حیث مصداق به عرف، موکول کرده‌اند: «الغنا کیفیتاً خاصة موکولة الى العرف» (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲۲، ص ۴۶).

محقق اردبیلی (ره) در کتاب مجمع الفایده و البرهان آورده است:

«آنچه را عرف غنا بدانند، گر چه دارای ترجیع و طرب‌انگیزی نباشد، حرام خواهد بود».

لکن، بعضی از صاحب‌نظران از جمله نووی در کتاب «المجموع» غنا را اختصاص به آوای انسان داده، می‌نویسد: «... ویحرم استعمال الآلات التي تطرب من غیر غناء... لأنه تابع للغناء فکان حکمه حکم الغناء؛ به کارگیری آلات موسیقی طرب‌انگیز حرام است، گرچه همراه غنا نباشد... حکم ابزار غنا مثل خود غناست».

در این جا به روشنی آوایی که غنا محسوب می‌شود غیر از صدای ابزار و آلات مربوط مورد توجه قرار گرفته، طبق این نظر است که به صدای ابزار و آلات غنا، کلمه غنا اطلاق نمی‌شود (نووی، ج ۲، ص ۲۳۰ و ۲۳۱) ولی به نظر ما به طور کلی به صدای زیبا و آهنگین و طرب‌آور غنا می‌گویند، اعم از آن که از انسان باشد یا از اشیا و قید ترجیع، به غنای مطرب اختصاص دارد (البته ایجاد طرب برای نوع مردم) گرچه برای بعضی از افراد طرب‌آور نباشد.

... عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا در بهشت غنا وجود دارد؟» امام علیه السلام در ضمن پاسخ خود به او فرمود: «آری، وجود دارد. در بهشت درختی است که وقتی نسیم بر آن می‌وزد صدای دلربایی از آن شنیده می‌شود که گوشی دلنوازتر از آن نشنیده است» و سپس افزود: «هَذَا لِمَنْ تَرَكَ السَّمْعَ مَخَافَةَ اللَّهِ؛ این لذت برای کسی است که به خاطر خدا از شنیدن غنا در دنیا خودداری کرده باشد» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۱۲۷). در این حدیث مشاهده می‌شود که غنا (آوای دل‌انگیز) از درخت است؛ چنان که شیخ طوسی (ره) در کتاب «خلاف» باب شهادات یادآور می‌کند که: «الغنا محترم، سواء كان صوت المغنى او بالقصَبِ او بالأوتار؛ غنا، حرام است چه صدای آدم غناخوان باشد و چه صدای نی و ابزار دیگر» (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۳۰۷). پس کلمه غنا از حیث استعمال، تعمیم دارد.

اما امام خمینی (ره) در باب غنا یادآور می‌شود: «الغناء صوت الانسان الذي من شأنه ايجاد الطرب بتناسبه لتعارف الناس و الطرب هو الخفة التي تغتري الانسان فتكاد أن تذهب بالعقل و تفعل فعل المسكرات لتعارف الناس؛ غنا، همان آوای آدمی است که مردم از استماع آن به حالت طرب درآیند و طرب (وجد و هیجان خاص) عبارت از حالت خاصی است که عقل آدمی را تحت تسخیر خود درآورده، همانند شراب خوردگان عمل می‌کند» (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۰). پس امام خمینی غنا را تنها صوت آدمی می‌داند؛ ولی به هر حال آنچه مورد ادعای ماست این که غنا آوایی است طرب‌آور (برای نوع انسان) خواه از انسان باشد یا غیر انسان و این نوع از آوا و نوا در اسلام، تحریم شده است. بر این اساس غنا، آوایی طرب‌انگیز است و طرب چیزی است که نفس و عقل شخص را تحت تأثیر و تسخیر خویش قرار داده، آدمی دارای محتوای شخصیتی خاصی می‌گردد و به گونه‌ای غیر اختیاری از خود حرکات و سکانات نامناسب بروز می‌دهد. پس حالت طرب همان خفت و سبک و زنی عقلی است که از طریق غنا برای آدمی حاصل می‌گردد؛ لذا غنا در اصطلاح اهل نظر همان آوا و نوای طرب‌آور است.

## غنا در قرآن و احادیث

واژه غنا یا موسیقی در قرآن به چشم نمی‌خورد؛ ولی در احادیث و روایات، فراوان به آن اشاره شده است. البته در قرآن آیاتی دیده می‌شود که به غنا تفسیر شده است از جمله:

آیه دوم سوره مؤمنون: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» و آیه ششم سوره لقمان: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» و آیه سی ام سوره حج: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» و....

در قرآن می‌خوانیم: «واجتنبوا قول الزور» (حج، ۲۲)؛ از ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده است که منظور از «قول الزور» در این آیه غناست (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۱۶).

در این حدیث و بسیاری از احادیث مشابه منظور از قول زور همان قول لغو می‌باشد (همان، ص ۱۶)؛ همچنین منظور از «لهو الحدیث» غناست. و شاء می‌گوید: «از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: زمانی که از امام صادق علیه‌السلام در مورد غنا سؤال کردند، آن حضرت علیه‌السلام فرمودند: هو قول الله تعالی وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان، ۶) (همان، احادیث ۱۱، ۷، ۱۶، ۲۰ و ۶). در حدیث دیگری از امام محمد باقر علیه‌السلام در مورد غنایی که موجب ورود به جهنم می‌شود پرسیدند، آن حضرت علیه‌السلام آیه فوق را تلاوت و از غنا به عنوان «شتر الأصوات» یاد فرمودند.

آن حضرت می‌فرمود: «شتر الأصوات الغناء؛ بدترین صداها غناست» (شهبازی، ۱۳۹۷ ق).

کلام فوق، از پیامبر و نیز از امام جواد علیه‌السلام نقل شده است (نوری، ۱۴۰۸ ق، ماده سمع).

ابوایوب خزّاز می‌گوید: «در مدینه به دیدار امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدیم، ایشان فرمودند: کجا اسکان یافتید؟ گفتیم: در منزل فلان شخص که صاحب کنیزکان رامشگر است! امام علیه‌السلام فرمود: کونوا کراماً. ما از سخن امام علیه‌السلام چیزی سر در نیاوردیم حتی فکر کردیم که امام می‌فرماید: آن جا را گرمی بدارید! هنگامی که بار دیگر به محضر آن حضرت شتافتیم و سؤال کردیم: مقصود شما از کونوا کراماً چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَإِذَا مَرُوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. امام نوازندگی و غنا را از مصادیق لغو دانست و آنان را نسبت بدان برحذر داشت.

مردی به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: «در همسایگی من، خانه‌ای است که گاهی نوازندگان در آن

می‌نوازند و من هنگام قضای حاجت قهراً بدان گوش فرامی‌دهم. امام علیه السلام فرمودند: لا تفعل! من گفتم: به خدا سوگند این شنیدن، در من تأثیر سوئی ندارد و مرا مجذوب خود نمی‌سازد. امام علیه السلام فرمود: أما سَمِعْتَ اللَّهَ أَنْ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفَوَادِ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً: من جواب دادم: حقیقتاً به این آیه توجه نکرده بودم؛ من بعد به آن کار حرام نمی‌پردازم و استغفار می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: قم فاغتسل وصل ما بدالك؛ برخیز غسل کن (وضو بگیر) و به خاطر آن که به این مسأله توجه کرده‌ای نماز به جای آور... و در ادامه فرمود: ما كان أسوء حالك لو مُتَّ عَلَي ذالك؛ چقدر روزگارت تباه بود اگر به همان حالت (گوش دادن به غنا) از دنیا می‌رفتی! (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۱۵۰).

امام وی را در قدم اول از استماع و گوش دادن به غنا نهی کرد و سپس به آیه قرآن در باب تحریم غنا استدلال نمود و در قدم سوم به وی دستور داد توبه کند و غسل توبه انجام دهد و در قدم چهارم نسبت به عاقبت چنین کاری هشدار داد. از مجموع این نوع از موضع‌گیری‌های ائمه چه چیزی به دست می‌آید؟ آیا ماکه این روزها به عناوین مختلف، با غنا سر و کار داریم چه پاسخی در پیشگاه خدا فراهم کرده‌ایم؟

با توجه به دیدگاه قرآن و سنت که بخشی از آن را در این نوشتار ملاحظه کردید باید گفت که غنا یکی از محرّمات است و نیز تردیدی در این نکته به چشم نمی‌خورد که غنا جداً مورد نهی و نکوهش اسلام بوده، اولیای اسلام نسبت بدان تنفر داشته به عناوین مختلف پیروان خود را از آن برحذر داشته‌اند.

## گوشه‌ای از جلوه‌های بیزارى اسلام از غنا

اسلام در جلوه‌های مختلف، دلایل بیزارى خود را از غنای حرام مطرح کرده است از جمله:

### ۱- عدم نزول رحمت در محلی که ابزار غنا وجود دارد:

در احادیث آمده است که ملائک رحمت به مکانی که در آن ابزار غنا و نیز خمر (مسکرات) وجود دارد نازل نمی‌شوند و همچنین برکات از آن مکان رخت برمی‌بندد: «... لا تدخل الملائكة بيتاً فيه خمر او دفّ او طنبور او نرد ولا يستجاب دعائهم و ترفع عنهم البركة» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۳۱۵).

### ۲- نوازندگان سفله گانند:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: «سفله (آدم پست) کیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «مَنْ يشرب الخمر و يضرب الطنبور».

### ۳- نشانه روزگار ناشایسته:

رواج غنای حرام از نشانه‌های روزگار ناشایست است؛ روزگاری که مردم آن نمازها را نادیده می‌انگارند؛ به تمایلات نفسانی اهمیت می‌دهند؛ قرآن را به خاطر غیرخدا می‌آموزند؛ علم فقه را برای غیرخدا فرامی‌گیرند؛ اولاد زنا زیادند؛ غنای حرام را در هنگام قرائت قرآن به کار می‌برند؛ اهل غنا و به‌کارگیری ابزار آن هستند؛ امر به معروف و نهی از منکر ناخوشایند است؛ از چنین افرادی در ملکوت آسمان‌ها به عنوان آدم‌های پلید و نجس (ناپاک) یاد می‌شود (همان).

### ۴- نماز او قبول نیست:

ابن مسعود می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد نماز کسی که شب را در غنا به سر برده بود، فرمود: نمازش قبول نیست؛ نمازش قبول نیست؛ نمازش قبول نیست» (علامه امینی، ۱۳۷۹ ق، ج ۸، ص ۸۵).



**۵- عامل محرومیت:**

پیامبر اکرم ۶ فرمود: «کسی که به غنا (غناي حرام) گوش فرادهد از شنیدن آهنگ دل‌انگیز و حیات‌بخش خوانندگان بهشت، محروم خواهد بود: مَنْ اسْتَمِعَ إِلَى صَوْتِ غِنَاءٍ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُ أَنْ يَسْمَعَ الرُّوحَانِيِّينَ فَقِيلَ وَمَنْ الرُّوحَانِيُّونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: قَرَاءَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (علامه امینی، ۱۳۷۹ ق، ج ۸، ص ۷۵-۷۰ و قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۴، ص ۳۷).

**۶- اعلامیه روز فتح مکه:**

ضمن منشور و اعلامیه روز فتح مکه آمده است: «پیامبر اکرم ۶ فرمود: انَّمَا بُعِثْتُ بِكَسْرِ الدَّفِّ وَالْمِزْمَارِ؛ مِنْ جِهَتٍ مِنْ بَيْنِ بَرْدِنِ ابْزَارِ غِنَاءٍ مَبْعُوثٍ شَدْمًا». پیرو این مطلب، صحابه در کوچه و خیابان به راه افتادند و ابزار غنا را در دست هر که می‌دیدند می‌شکستند (همان).

بیهقی در «سنن» این حدیث را نقل می‌کند که رسول خدا (ﷺ) روز فتح مکه همه حتی دشمنان را مورد عفو و مشمول رحمت خویش قرار داد؛ ولی چند تن را محکوم به اعدام کرد و دستور داد تا یارانش آنان را در هر کجا یافتند از پای درآورند و آنان عبارت بودند از دوزن و چند مرد. آن دو زن از زنان غناخوان بودند که در ضمن اشعار غنا پیامبر را مورد فحاشی قرار می‌دادند (بیهقی، ج ۸، ص ۲۰).

انس می‌گوید: «این کلام از رسول خدا (ﷺ) است که فرمود: بعثني الله هدي و رحمة للعالمين و بعثني لأمحق المزامير و المعازف و الأوثان و امر الجاهلية؛ خداوند متعال، مرا هدایت و رحمت برای جهانیان، مبعوث کرد و مرا مبعوث نمود تا مزامیر، (نی‌ها) ابزار لهو و لعب (ابزار سرگرمی‌های بدبختی‌آور)، بت‌ها، و سنت و فرهنگ دوران جاهلیت را از بین ببرم (المتقی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۴۸۹، حدیث شماره ۱۳۶۹۹).

در این رهنمود، مسأله از بین بردن مزامیر و معازف در دستور کار بعثت قرار گرفت. همچنین مزامیر و معازف در ردیف بت‌ها و سنت‌های (امر) جاهلی عنوان گردید، و نیز با آن که رسول خدا

پیامبر رحمت است، مأموریت دارد تا این‌ها را از بین ببرد؛ یعنی وجود غنا و ابزار آن و به کارگیری آن‌ها رحمت و خیری نصیب آدمی نمی‌سازد، بلکه «شر» خواهند بود؛ زیرا اگر «خیر» بودند پیامبر رحمت ﷺ برای از بین بردن آن‌ها دست به کار نمی‌شد.

عبدالله عمر می‌گوید: «پیامبر ﷺ را دیدم که وقتی صدای غنا را شنید دوانگشت خود را میان گوش خود نهاد. ابن عباس، به کارگیری هرگونه آلات غنا را حرام می‌دانست» (همان).

بر اساس آن چه گفته شد به روشنی این حقیقت آشکار می‌شود که:

الف: غنا، مورد تنفر شدید اسلام می‌باشد؛

ب: تحریم غنا کم‌ترین حکمی است که می‌توان از دیدگاه اسلام راجع به آن مورد نظر داشت؛

ج: نماز غنا پیشه‌گان در پیشگاه پروردگار حکیم پذیرفته نخواهد شد؛

د: اعلامیه جهانی پیامبر اکرم ﷺ در روز فتح مکه، و مطلب مندرج در آن در خصوص غنا بانگ بیدارباشی بسیار آموزنده و حساس است و جهان باید بدان توجه کرده، به خود آید و رهنمود آسمانی آن حضرت را آویزه گوش جان خود سازد. آن حضرت راز رسالت خود را بدین نکته سرنوشت‌ساز معطوف داشتند.

آری! غنا به اعماق جان آدمی، نفوذ می‌کند و اسرار را فاش می‌سازد؛ در عرصه خیالات آدمی راه می‌یابد و نهفته را برملا می‌نماید؛ خواسته‌های نفسانی و شهوات دل را که در درون نهفته است افشا می‌کند؛ سخافت (سفلگی) و خفت در شخصیت را نمودار می‌سازد، حتی گاهی کسی، وقار، خردمند، مؤمن، و با شخصیت می‌نماید؛ ولی آن گاه که به غنا می‌پردازد، کاهش خرد، حیا، مروت، و ضعف شخصیت در او احساس می‌شود؛ چیزی را که پیش از گوش دادن به غنا، قبیح می‌دانست پس از آن انجام می‌دهد، اسرار خود را فاش می‌سازد، از سکوت حکیمانه به کثرت تکلم و هذیان‌گویی و پریشان‌گویی کشیده می‌شود، کف می‌زند، پای‌کوبی می‌نماید و همچون میگساران رفتار می‌نماید. بی‌جهت نبود که پیامبر ﷺ هرگاه صدای غنا را می‌شنید گوش خود را می‌گرفت تا نشنود.

## راز تحریم غنا

بدون تردید، شیطان بزرگترین دشمن فرزندان آدم است. شیطان، بدخواه‌ترین دشمن ماست و در قرآن نیز این حقیقت به چشم می‌خورد. در سوره «یس آیه ۵۹» می‌خوانیم: «الم اعهد اليكم يا بني آدم ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و ان اعدوني هذا صراط مستقيم»؛ ای بنی آدم! آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار (غیر قابل انکار) شماست و مرا عبادت کنید که صراط مستقیم [و تأمین‌کننده سعادت] شما همین است؟!»

در این رهنمود اطاعت از شیطان در مقابل عبادت از خدا قرار دارد؛ یعنی انتخاب هر کدام مساوی است با رها کردن دیگری:

با دو کعبه، در ره مقصود نتوان رفت، راست یا هوای دوست باید، یا هوای خویشتن  
بنابراین شکی نیست که:

اولاً: بر اساس برخی روایات، شیطان جهت گمراه کردن انسان‌ها «غنا» را در میان بنی آدم رواج داد؛ در برخی از احادیث آمده است که ابلیس اولین کسی است که به غنا روی آورد: عن النبي قال: «كان ابليس اول من تغنى» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۲۲۷-۲۲۵).

در کتاب «تفسیر الجامع لأحكام القرآن» آمده است: «ابلیس غنا را در میان فرزندان آدم ترویج کرد تا آنان را به افعال ناروا و اذار سازد» (قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۱۸۷).

ثانیاً: تردیدی نیست که «غنا» یکی از عوامل مهم بازدارنده از توجه به خدا و گرایش به دستورات اوست و تردید و دو دلی (نفاق) را در آدمی پدید می‌آورد.

در احادیث آمده است: «الغنا ينبت النفاق؛ غنا عامل رویش نفاق است» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۳۰۹).

ثالثاً: غنا، زمینه انجام دادن بسیاری از اعمال خلاف و فسادکاری‌ها را در زندگی آدمی فراهم می‌آورد؛ بویژه در جلساتی که زن و مرد حضور دارند، غنا به آسانی می‌تواند آنان را به فساد سوق دهد. حسن بن هارون می‌گوید: «از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: الغناء يُورثُ النفاق ويُعقبُ الفقر»

(حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۳۰۹) و در رهنمودی دیگر آمده است: «الغناء رُقِيَّةُ الزَّنا؛ غنا مایه پرداختن به فحشاست» (همان، ص ۳۱۲)؛ زیرا غیرت (آدمیان بویژه مردان) را تضعیف می‌کند و روحیه تنفر از فحشا را نابود می‌سازد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... فلا يَغَارُ بَعْدَهَا؛ آدم اهل غنا غیرت نمی‌ورزد».

بر این اساس، غنا در شمار گناهان کبیره قرار گرفت.

در رهنمودی دیگر رسماً غنا به عنوان یکی از گناهان کبیره، یاد شده است:

«الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ، وَهِيَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالْمُحَارَبَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْمَلَاهِيِ الَّتِي تَصُدُّ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَكْرُوهَةٌ كَالْغِنَاءِ، وَضَرْبُ الْأُوتَارِ وَالْإِصْرَارِ عَلَى صَغَائِرِ الذُّنُوبِ؛ انجام دادن گناهان کبیره حرام است و گناهان کبیره عبارتند از: شرک‌ورزی، جنگ با خلفای الهی، پرداختن به آوا و آهنگی که موجب غفلت از خدا گردد و نیز اصرار بر انجام دادن گناهان کوچک» (همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱). در این حدیث از «ملاهی» بازدارنده از یاد خدا عنوان گردید.

## غناي مجاز

آنچه غناي مجاز به حساب می‌آید، همان است که از مصادیق غناي غیر مطرب می‌باشد؛ البته غناي غیر مطرب نیز اگر به محافل و مجامع آدم‌های هرزه و کفار و منافقان اختصاص داشته باشد در شمار غناي حرام خواهد بود تا جلسات مؤمنان از جلسات فسق پیشه‌گان متمایز باشد؛ لذا اظهار نظر کسانی که غناي مطرب را یکی از نیازهای روحی جامعه می‌دانند از اعتبار و وجاهت علمی لازم، برخوردار نیست؛ همچنین باید توجه داشت که برخی یافته‌های علمی، ممکن است چیزی را امروز به عنوان ضرورت ارائه دهند؛ اما چند روز دیگر ضد آن را با آب و تاب عرضه می‌کنند؛ بنابراین نبایستی در برابر ره‌آوردهای علمی، زود تسلیم شد و جنبه احتیاط را از نظر دور داشت؛ همچنین باید توجه کرد که آوای خوش و الحان و نغمه‌های زیبا غیر از غناي مطرب است؛ همانند نغمه داوودی که درباره پیامبر اسلام مطرح و در احادیث آمده است: «وكان جھير الصوت، احسن الناس نغمة» (غزالی، ۱۴۰۳

ق، ج ۲، ص ۳۶۷). البته همه پیامبران الهی خوش صوت یعنی خوش آواز بودند؛ همان طور که در حدیثی می‌خوانیم: «ما بعث الله نبياً الا حسن الصوت» (همان، ج ۲، ص ۲۷۱).

## دیدگاه ابن سینا

ابن سینا در کتاب پیراج خود «الأشارات والتنبيهات» خاطرنشان می‌کند که با استفاده از برخی آواها و الحان و نغمه‌های عرفانی می‌توان باطن خویش را جلا بخشید. او می‌گوید: «از راه ریاضت، می‌توان به مقصود دست یافت و ریاضت عبارت است از بازداشتن نفس از التفات و توجه به غیر از خدا و وادار کردن آن به توجه کردن به خدا و البته ریاضت بر سه گونه است که هر کدام هدفی را تعقیب می‌کنند. ریاضت‌های سه‌گانه عبارتند از:

۱- ریاضت، جهت رفع موانع خارجی معراج انسانی؛

۲- ریاضت، جهت رام ساختن نفس اماره؛

۳- ریاضت، جهت تلطیف ستر (باطن)».

وی (ابن سینا) برای هریک از ریاضت‌های فوق در جهت دستیابی به هدف، کمک‌کار و معینی را معرفی کرده است؛ مثلاً «زهد» را برای معاونت به ریاضت نوع اول؛ عبادت و نیز بعضی از الحان موسیقی را برای موفقیت در ریاضت نوع دوم و تفکر را برای پیشرفت ریاضت نوع سوم مورد توجه خود دارد (طوسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، نمط نهم، ص ۳۷۸).

آری! بهره‌مندی از آوای زیبا و آهنگ و نواهای خوش موضوع حرمت در باب غنا نیست؛ آنچه حرام و غیر مجاز می‌باشد آوا و آهنگی است که طرب‌انگیز باشد؛ یعنی به گونه‌ای آدمی را تحت الشعاع خود قرار دهد که آدمی بی‌اختیار به اعمال مبتنی بر لهو و لعب و خلاف موازین شرع، دست یازد؛ چنان که در عرف گفته می‌شود که فلانی آن چنان می‌خواند که آدمی را به «رقص» می‌آورد. در برخی از نصوص غنا به خمر تشبیه شده است؛ یعنی آن چنان فکر و عقل آدمی را تحت تسخیر خود درآورد که گویا مست است و طرف به گونه‌ای عمل می‌کند که گویا شراب، نوشیده است! به فرموده صاحب نظران،

غنا، مطرب و موسیقی مطرب و یا نوا و آهنگی که طرب‌انگیز نیست، لکن از شعارها و از علائم جلسات فساد و آدم‌های لاابالی است حرام می‌باشد؛ در غیر این صورت آن غنا مجاز خواهد بود. پس صوت خوب را نمی‌توان حرام دانست. دربارهٔ پیامبر اسلام، در احادیث آمده است: «وکان جهیر الصوت، احسن الناس نغمة؛ تَنِ صدای پیامبر اکرم ﷺ بلند و آوای او از سایرین زیباتر بود» (غزالی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۶۷) و البته همه پیامبران الهی خوش صوت یعنی خوش آواز بودند. در حدیثی می‌خوانیم: «ما بعث الله نبياً الا حسن الصوت؛ هیچ پیامبری مبعوث نگشت جز آن که خوش صوت بود» (همان، ص ۲۷۱). همچنین غنا جهت شتررانی که بدان «حُدی» می‌گویند و نیز آوا در جلسه عروسی در جمع زنان در صورتی که صدای آنان را نامحرم نشنود و جملات آنان دارای مفاهیم فسادانگیز نباشد، اشکال ندارد.

## نتیجه

- ۱- غنا عبارت است از آوا و نوا و آهنگی که دارای شأنیت ایجاد طرب، در آدمی است و طرب آن است که آدمی با حصول آن حالتی خاص پیدا کند و عقل او تحت الشعاع قرار گیرد؛ همچنان که شراب می‌نوشد و عقل او دستخوش تأثیر مخرب شراب واقع می‌شود.
- ۲- غنا از مقولهٔ کلام نیست، بلکه از خانواده آوا و صوت (و کیفیت خاصی از صوت) است و ماده کلام در معنای آن دخالتی ندارد؛ البته همراهی غنا و کلام لغو و ناروا بر شدت حرمت غنا می‌افزاید. بنابراین آوای بدون کلام و نیز ابزار و آلات نوازندگی را غنا می‌گویند و اگر پای این‌ها نیز به میان باشد بر درجهٔ حرمت آن افزوده می‌شود.
- ۳- روایت صحیح علی بن جعفر قابل اعتماد است که می‌گوید: «از امام هفتم علیه السلام پرسیدم: آیا در عید فطر، عید قربان، ایام جشن و شادی دیگر ... استفاده از غنا مجاز است؟ امام پاسخ دادند: لا بأس به مالم یزمر به؛ اشکال ندارد، مادامی که نوازندگی در کار نباشد» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۷۱). گرچه در برخی از نسخه‌ها آمده است: «مالم یعص به؛ غناء در این موارد جایز است، در صورتی

که به معصیت منجر نشود». شاید این روایت وجه جواز روایاتی است که غنا را در بعضی از جلسات عروسی مجاز می‌داند (در صورتی که جلسه فقط از آن زنان باشد و صدایشان را نامحرم نشنود و محتوای کلامی که می‌خوانند کفرآمیز و فسادانگیز نباشد) پس هرگونه آواز خوش را نمی‌توان حرام دانست و البته همین آواز خوش غیر حرام اگر در مجالس آدم‌های هرزه و فساق به کار رود و یا همراه با ابزار و آلات موسیقی مربوط به مجالس آدم‌های هرزه و بی‌بند و بار به کار رود حرام است.

۴- اظهارنظرهای کسانی که غنای مطرب را یکی از نیازهای روحی جامعه می‌دانند از اعتبار و وَجَاهت علمی لازم برخوردار نیست و باید توجه داشت که ممکن است علم چیزی را امروز به عنوان یک ضرورت ارائه دهد و چند روز دیگر ضد آن را نیز عرضه بدارد؛ بنابراین در برابر ره‌آوردهای علمی نبایستی زود تسلیم شد. همچنین غنا غیر از نغمه‌های زیبا، آوای خوش و الحان و نغمه‌های دلرباست.

۵- غنا مورد تنفر و نکوهش دین است و رهبران دین آن را حرام دانسته است.

۶- آوا و آهنگی که آدمی را به آسمان (مکارم معنوی) سوق دهد حلال است و آنچه انسان را از توجه به آن‌ها بازدارد و یا به اخلاق و خصلت‌های زمینی (هواهای نفسانی) بکشاند حرام خواهد بود.

۷- غنا، دو دلی و نفاق را در انسان پدید می‌آورد. گرایش به فساد اخلاقی را - بویژه در جلساتی که زن و مرد حضور دارند - در انسان تقویت می‌کند، شهوت را تحریک و دختر و پسر را به بلوغ زودرس جنسی مبتلا می‌سازد و بزرگ‌ترین عامل غفلت و بریدگی از خدا می‌باشد.

۸- گوش دادن به غنا و نیز غنا پیشگی از گناهان کبیره است.

## مآخذ

- ۱- آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم (چاپ دوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ ق).
- ۲- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم: قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۰۴ ق).
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمة (چاپ چهارم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۸۰۸ ق).
- ۴- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، أفریقی مصری؛ لسان العرب (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق).
- ۵- الأثیر الجزری، مجدالدین أبوالسعادا المبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث والأثر (بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق).
- ۶- الأزدی، أبو محمد بن أبی حمزة؛ بهجة النفوس.
- ۷- الخامنهای، سیدعلی؛ أجوبة المسائل، الطبعة الاولى (الکویت، دارالنبأ، ۱۴۱۵ ق).
- ۸- الخوری الشرتونی اللبانی، سعید؛ أقرب الموارد (قم، کتابخانه نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ ق).
- ۹- العاملی، زین الدین بن علی؛ مسالك الافهام (قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۲ ق).
- ۱۰- العسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله؛ الفروق اللغویة (قم، کتابفروشی بصیرتی).
- ۱۱- الفراهیدی، الخلیل بن أحمد؛ العین (چاپ دوم: قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق).
- ۱۲- الفراهیدی، أبو عبدالرحمن الخلیل بن أحمد؛ ترتیب کتاب العین (چاپ دوم: قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق).
- ۱۳- الفیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط (چاپ دوم: مصر، المطبعة الحسینیة، ۱۳۴۴ ق).
- ۱۴- الکافی: محمد بن یعقوب کلینی رازی (چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق).
- ۱۵- المزی، أبوالحجاج یوسف؛ تهذیب الکمال (چاپ چهارم: بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۶ ق).
- ۱۶- المقرئ الفیومی، أحمد بن محمد بن علی؛ المصباح المنیز (قم، منشورات دارالجهرة، ۱۴۰۵ ق).



(ق).

۱۷- المناوی، محمد بن عبدالرؤف؛ شرح فیض الغدير (بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق).

۱۸- الهمدی، علاءالدين على المتقى بن حسامالدين؛ كنز العمال (بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق).

(ق).

۱۹- امام خمینی، سيدروح الله؛ مكاسب محرمه (چاپ سوم: قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۰ ق).

۲۰- امام خمینی: سيدروح اله؛ استفتاءات.

۲۱- امینی، شيخ عبدالحسين؛ الغدير (بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۳۷۹ ق).

۲۲- أزدي، ابن دريد محمد ابن الحسن؛ جمهرة اللغة (بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۸۷ م).

۲۳- أنصاري قرطبي؛ تفسير القرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد؛ الجامع لأحكام القرآن (بيروت،

داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق).

۲۴- بهجت، محمدتقی؛ رساله علميه (چاپ دوم: قم، انتشارات شفق).

۲۵- بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي؛ السنن الكبرى (بيروت، دارالفكر).

۲۶- پهلوی، اشرف؛ چهره‌هايی در يك آئينه؛ ترجمه هرمز عبداللهی.

۲۷- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف؛ قصص الانبياء (بيروت، ۱۴۱۸ ق).

۲۸- جوهری، اسماعيل بن حماد؛ صحاح اللغة (چاپ چهارم: بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۷ ق).

۲۹- حرّ عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشيعه (چاپ دوم: قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق).

۳۰- حلی، الحسن بن يوسف بن المطهر؛ قواعد الاحكام (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق).

۳۱- خوئی، سيدابوالقاسم؛ منية السائل و ترتيب موسى مفيد الدين (۱۴۱۲ ق).

۳۲- دشتکی، مقامات العارفين.

۳۳- دشتی، محمد و محمدی، کاظم؛ المعجم الفهرس لألفاظ نهج البلاغه (قم، مؤسسه النشر

الاسلامی، ۱۴۰۶ ق).

۳۴- دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش).

٣٥- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ سير أعلام النبلاء (چاپ نهم: بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق).

٣٦- رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ تفسیر الفخر الرازی (چاپ دوم: تهران، دارالکتب العلمیة).

٣٧- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن (دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ ق).

٣٨- زمخشری، محمد بن عمر؛ أساس البلاغة (قم، دفتر تبلیغات اسلامی).

٣٩- زمخشری، محمود بن عمر؛ تفسیر الکشاف (بیروت، دارالمعرفة).

٤٠- سیوطی، جلال الدین؛ تفسیر الدر المنثور (بیروت، دارالمعرفة، ١٣٦٥ ق).

٤١- شفیعی مازندرانی، سید محمد؛ دیوان نسیم معارف.

٤٢- شیخ مفید؛ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: (قم، مؤسسة آل البيت).

٤٣- طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان (قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

٤٤- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تفسیر الطبری (بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ ق).

٤٥- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين (چاپ دوم: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ١٤٠٨ ق).

٤٦- طوسی، محمد بن الحسن؛ الخلاف (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٧).

٤٧- طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الأحكام (چاپ چهارم: قم، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٥ ش).

٤٨- طوسی، نصیرالدین؛ شرح الاشارات (تهران، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٣ ق).

٤٩- عاملی، سید محمد جواد؛ مفتاح الكرامة (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین حوزه

علمیة قم، ١٤١٩ ق).

٥٠- عسکری، ابی هلال و جزئی از کتاب سید نورالدین جزایری؛ معجم الفروق الغویة؛ تنظیم شیخ

بیت الله بیات (قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٢ ق).

٥١- غزالی، ابوحامد محمد؛ إحياء علوم الدين (بیروت، دارالمعرفة، ١٤٠٣ ق).

٥٢- فاضل لنکرانی؛ جامع المسائل (چاپ هفتم: قم، چاپخانه مهر، ١٣٧٤ ش).

- ۵۳- فیض کاشانی، مولا محسن؛ تفسیر الصافی (چاپ دوم: تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق).
- ۵۴- قلامه، أبو محمد عبدالله بن أحمد بن محمد؛ المغنی (بیروت، دارالکتب العربی).
- ۵۵- قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار: (تهران، کتابخانه سنائی).
- ۵۶- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم؛ تفسیر القمی (چاپ سوم: قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق).
- ۵۷- کرکی عاملی، علی بن الحسین؛ جامع المقاصد (قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق).
- ۵۸- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار: (چاپ دوم: بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق).
- ۵۹- مجله همشاگردی (قم، نشر دانشگاه آزاد، واحد قم).
- ۶۰- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن؛ شرائع الاسلام (بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۹ ق).
- ۶۱- مصری حنفی، ابن نجیم؛ البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق).
- ۶۲- معتزلی، ابن ابی الحدی؛ شرح نهج البلاغه (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق).
- ۶۳- معین، محمد؛ فرهنگ معین (چاپ دهم: تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش).
- ۶۴- مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی؛ المقنعة (قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق).
- ۶۵- مقدس اردبیلی؛ مجمع الفائدة والبرهان (قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق).
- ۶۶- مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتاات.
- ۶۷- نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام (چاپ سوم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ ش).
- ۶۸- نمازی، علی؛ مستدرک سفینه البحار (تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۹۷ ق).
- ۶۹- نوری طبرسی، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل (قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق).
- ۷۰- نووی، أبوزکریا محیی الدین بن شرف؛ المجموع شرح المذهب (بیروت، دارالفکر).
- ۷۱- هفته نامه فرهیختگان.

